

پاسخ‌های «هرمز همایون پور» به پرسش‌های ادبیات «شهروند»

## سطح کیفی کتاب‌ها بدتر شده است



در دولت گذشته بسیاری از انتشاراتی‌ها و نشرهای معتبر، به گستره محرومیت، محدودیت و تعلیق افتادند؛ آنچه، خار در چشم مروت ریخت و البته بدنه این درختی را که تازه داشت جان می‌گرفت؛ بیمار و به تعبیر من، فرسوده کرد. با این احوال، به نظر تان در واقع چه چیزی را به سیاهی انداختند؟ در واقع اهمیت نشر چیست و چرا به سیاهی کشیدندش، آیا این نابودی فرهنگ است؟

اهمیت نشر قبل از هر چیزی اصلی‌ترین هدف و اساسی‌ترین هدفش، آن هم در جامعه‌ای مانند ایران، که در گذار بین سنت و مدرنیته است، یعنی به اعتدالی فرهنگ نیستن. نشر کارش این است که ادبیات و تاریخ جهان و به شکلی کلی حوزه معارف بشری را مدون کند و حالا به تناسب قدرت و شوکت و به تناسب همکارانش، به جامعه عرضه کند، بنابراین نقش بسیار مهمی در بالا بردن فرهنگ و معارف عمومی دارد. پس در اصل این فرهنگ یک جامعه است که با محدود شدن نشر و حوزه کتاب این جامعه دچار محرومیت می‌شود.

با این تعریف که البته من هم بر آن تأکید دارم و شما نیز آن را تأیید کرده‌اید. اساسی‌ترین عامل چنین فضایی را چه می‌توان دانست و چگونه می‌توان آن را آسیب‌شناسی کرد؟ با این که اغلب انتشاراتی‌های ما در طول سال‌های گذشته پیوسته اصول و قوانین ممیزی را رعایت کرده‌اند و هیچ وقت اعتراضی نداشتند، اما با این چنین احوالی گاهی با تعلیق مواجه بوده‌اند.

این آسیب‌شناسی که شما از آن نام می‌برید باید بگویم که از حوزه نشر خارج است، چرا که مراحل تصمیم‌گیری‌های فرهنگی در سطحی کلان و کشوری باز می‌گردد. حوزه نشر به ضرر خودش کار نمی‌کند. ما بعد از انقلاب شاهد بودیم که در یک دورانی آزادی چهار پنج سال اول منجر به رونق کتاب شد. شما البته جوان‌ها داشتیم، و آن دوران را خوب به خاطر ندارید. اما واقعا در جهت کتاب‌های مختلف با کیفیت‌های عالی منتشر می‌شد. این برای همان سال‌های نخستین انقلاب است. یعنی همان ۴ سال اول. بعد از دولت اصلاحات هم کمابیش چنین آزادی‌ای باز گشت. البته مطلوب برخی نبود، اما بالاخره آزادی نسبی برای ناشران ایجاد شد. ما به عنوان یک ناشر در دوران آقای مسجدجامعی، فضا و آزادی عمل‌های بسیار قابل توجهی داشتیم، شما اگر کتاب‌های همان سال‌ها را در حوزه نشر عمومی مورد سنجش قرار دهید این سیاست آزاد گذاشتن انتشارات را که موجبات تعالی نشر است، به چشم می‌بینید. البته یک خط قرمزهایی هست که آن را هم باید رعایت کنند. اما خارج از آن خطوط قرمز ما هیچ مشکل اساسی‌ای نداشتیم، چه در زمینه ادبیات چه در زمینه فلسفه و چه در زمینه

تاریخ. اما در یک دوره ۸ ساله (دولت‌های محمود احمدی‌نژاد) که در اصل یک دوره عرساله است، چرا که در ۲ سال اول، حدودی از آثار و روبریاتی‌های دوران سابق وجود داشت. این عرساله اخیر در طول دوران زندگی حرفه‌ای من بدترین دورانی است که بر نشر ما گذشت.

اگر بخواهید از عامل‌های اصلی این بدترین دورانی که بر نشر رفته است نام ببرید، از چه مواردی سخن به میان خواهید آورد؟

از یک طرف، با عرض معذرت باید بگویم آدم‌هایی که تصمیم‌گیر در این حوزه بودند، فاقد صلاحیت بودند چه از نظر سوابق و تحصیلات و چه از نظر بینش کلی فرهنگی؛ بنابراین وقتی چنین آدم‌هایی که با حوزه کارشان آشنا نیستند فرهنگ و هنر اولویت اول آنها محسوب نمی‌شود، هرگز نمی‌توانند نقشی مثبت برای امور فرهنگی از جمله نشر ایفا کنند. در عرساله اخیر، اما کار بدتر از این شد، چرا که نه تنها این افراد به فرهنگ علاقه نداشتند و بر آن واضح نبودند، بلکه کسانی بودند که یک دید ضد فرهنگی داشتند.

یعنی به آشکار با اساس مسائل فرهنگی مخالفت می‌کردند. حوزه‌ای که باید کارش، مسئولان و اهالی‌اش همه اهل فرهنگ باشند درست خالی شده بود از این اهالی و پر شده بود از عده‌ای که همه چیز را البته غیرلازم و ضدفرهنگی می‌دیدند.

یعنی عملا حوزه فرهنگ را حوزه‌ای سیاسی کردند.

حامد داراب | وضعیت نشر پیوسته یکی از اساسی‌ترین مصائب اهل فرهنگ در ایران و در بسیاری کشورهای جهان است. واکنش‌ها، محدودیت‌ها و محرومیت‌ها به فعالان عرصه نشر، مدام تحت رصد منتقدان و تحلیل‌گران بوده. تا آنجا که میشل فوکو در جایی نشر را تنها نجات‌دهنده فرهنگ توده می‌داند و از آن به عنوان اولین و آخرین چراغ نام می‌برد. نشر در کشور ما ایران از همان سال‌های نخستین خود دچار تحديات و تهدیدهای بوده است. در حکومت قاجار و در حکومت‌های پهلوی اول و دوم، این وضع منجر به قتل و کشتار و دوختن دهان نویسندگان و اهالی قلم شده است. در سال‌های گذشته نیز در دولت‌های نهم و دهم، تعلیق، لغو امتیاز یا عدم تمدید پروانه کسب برخی انتشاراتی‌ها همچون «کتاب‌روشن» را تجربه کرده‌ایم. در دولت اعتدال، اما رویکردی به نشر با تغییر اتدین‌های همراهم بوده است. حضور دوباره بسیاری ناشران تعلیق شده در نمايشگاه کتاب‌سال جاری که از دیپلمت‌ماه بر گزار شد (اگر چه برخی از آنها کماکان در تعلیق ماندند)، گمانه‌زنی‌ها در خصوص سپردن ممیزی به ناشران مورد تأیید وزارت ارشاد و بسیاری طرح‌های نوآورانه که موافقان و مخالفانی داشت از جمله این نوآوری‌ها بوده است. گذار نشر در سال گذشته نشان داده که این طرح‌ها و دگر دیسی‌ها در خصوص کتاب و کتابخوانی و همچنین نشر ایران ادامه دارد. بر نامه‌های متعدد، تبلیغات گستره، حضور فعال ناشران و انبوهی موفقی‌های دیگر، سال گذشته را دگرگون کرد. از این نگاه به پهنانه همین در گفت‌وگوی آسیب‌شناسانه در خصوص نشر و ممیزی، با هرمز همایون پور، مترجم و مدیر انتشارات «کتاب‌روشن» به چند چوچنی کوتاه در خصوص نشر ایران نشستیم.

یعنی ممکن است بسر هر کنش‌های واکنش‌های سیاسی داده شود.

قطعا و ما نتیجه آن را می‌بینیم، سطح کیفیت کتاب‌ها به مراتب پایین‌تر آمده، کتاب‌هایی ارزشمند با این که دوران ساز و سرنوشت‌ساز هستند از حیث ادبیات جهان، در این جا اجازه نشر پیدا نکردند و من شنیده‌ام که یک سیستم در اداره ممیزی هست که روی کلمه حساس است، بنابراین مثلا اگر گفته شود که «دو نفر رفتند در لندن نشستند و یک نوشیدنی خاص خوردند» به بهانه کلمه «آن نوشیدنی» می‌گویند باید یک صفحه حذف شود. در حالی که اگر برای ما آن نوشیدنی شرعاً حرام است برای آنها که نیست اگر قرار باشد اداره ممیزی باشد باید افرادی دارای دانش و بینش باشند تا بتوانند تشخیص دهند که واقعا ممکن است کجای یک اثر حالا بر اساس وضع کنونی جامعه ممیزی شود.

با این وصف یعنی به شکلی کلی یک منظور فرهنگی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد.

بله، به خاطر همین هم هست که در همین چندسال، چندین ناشر بر سابقه و معتبر این مملکت را لغو امتیاز کرده‌اند آن هم بدون توجه به اینکه، این ناشران کارمند و همکار و بسیاری کتاب دارند که سرنوشت آنها ممکن است چه شود؟ البته در دولت جدید راه باز شده است، اما هنوز مسیر بلندی در پیش وجود دارد.



و البته نشر شما هم از این دست بود.

نشر ما البته بسیار کوچک بود و از آن بابت قابل مقایسه با نشرهای بر سابقه نبود. اما خوب باید عرض کنم که ما وقتی که پروانه کسب را تمدید نکردند چندین نامه نوشتیم حتی به دیوان عدالت‌داری نامه نوشتیم که آقایان بگویند که دلیل این عدم تمدید چیست و هیچ کسی پاسخ نداد و تنها گفتند «صلاحیت ندارد» بعد نامه نوشتیم که علت این «عدم صلاحیت» چیست. باز هم پاسخی نگرفتیم که اگر افرادی در کارمان بود متوجه آن شویم و آن را بر طرف کنیم. هیچ پاسخی ندادند و سکوت مطلق بود. حتی نامه‌هایی ما به معاونت فرهنگی بی پاسخ ماند. نامه‌هایی که البته خیلی در فرم ادب و احترام بود و ما تنها می‌خواستیم از علت تعلیق انتشارات خودمان آگاه شویم.

شاید بتوان ریشه عدم تعالی فرهنگ و دانشی اشخاص به خصوص اغلب نسل جوان را در ارایه نشدن آنچه می‌توانست با آنها ارتباط برقرار کند، به دلیل ممیزی، دانست.

بله، وقتی مناسب نباشد، کتابی که یک جوان ممکن است با خواندن آن فضایی را برای ذهن خود مهیا کند. پس می‌روند به سستی دیگر. یعنی وقتی ناشران به دلیل شرایط ممیزی کتاب‌هایی را ارایه می‌کنند که نسل جوان رغبتی به مطالعه آن ندارد، یعنی گرایش آن نسل به دیگر امکانات، رسانه‌ای که برخی از آنها ممکن است با شریعت مانع هم خوانی نداشته باشد.

اما فکری که کنش‌ده‌ها و روش‌ها در این زمینه پیش روی ما وجود دارد که بتوانیم حوزه نشر را از چنین فضایی خارج کنیم و همچنین اقبال عمومی ما به عبارتی بهتر، سرانه مطالعه را در آن تقویت کنیم، کدامین راه‌ها و روش‌ها هستند؟ در دولت جدید از وزیر ارشاد پیشنهادهایی در راستای حذف سانسور شنیده شد که واکنش‌های مختلفی را در بر داشت.

این سوال شما بسیار مهم و تعیین‌کننده است. البته اکنون اگر بخواهیم، یکبار به این هدف درست حذف سانسور برسیم، تصور نمی‌کنم در شرایط کنونی عملی باشد؛ هدف درستی است باید در قاعده یک جامعه مترقی و رایسان باشد که با شعار جدید و امید آمده باید در این مسیر حرکت کند. اما چون قوانینی داریم که این سانسور را الزامی می‌کند، رسیدن به حذف سانسور عملی نیست. پس محتاجیم که اقداماتی را در این راستا انجام دهیم تا شاید روزی شرایط تحقق هدف اصلی مهیا شود و این اقدامات که آقای رئیس‌جمهوری و آقای وزیر ارشاد و معاون فرهنگی شان به آنها هم اشاره کرده‌اند یک مقدار از وضع بحرانی و صد در صد ناپسندآمیز کنونی کم می‌کند و می‌تواند به سرعت آنکه با مشکلی مواجه شود وضع را تعالی بخشد.

گاهی آدم‌ها با همه تحصیلات عالی، ثابت می‌کنند اصالت واقعی‌شان آن چیزی نیست که نشان می‌دهند، بلکه آن رفتارهای گاه و بیگاهی است که از آنها سراسر می‌زند؛ نگین، همسر راوی، دختر باهوش و با استعداد دانشگاه و البته از همه جهت سرتر به راوی، در جهاتی با ملوس درست در یک جهت قرار می‌گیرد.

بابک، حضور پررنگ زندگی منی، بالاخره خود واقعی‌اش را به نمایش می‌گذارد: تحمیل ازدواج منی با، تگین بر خلاف خواسته راوی. دنبال گلوله‌خ که می‌رویم، به عشق منی و هماد دختر همسایه پی‌پی‌میریم که حتی موضوع اعتیاد نیز دو گانه است: پدر هماد بدتر منی. راوی عاشق خواهری است که هست و نیستش از هاله ابهام بیرون آمده و دوباره محمو می‌شود. یعقوب، پسر کارگری (ملوس) که حالا با ذوب شدن تدریجی منی، صاحب قدرت و جاه و جلال شده و جای پای او می‌گذارد و برتری‌هایش رانه به‌طور وضوح که در تک‌تک کلمات و رفتارش به اثبات رسانده و انتقام سال‌های عیان شدن ناتنی را درمی‌آورد. انتهای رمان، وقتی گلوله‌خ را از زیر هزار راه و بی‌راه پیدایم کنی، می‌نشیند و ساعت‌ها نگاه می‌کند که آنچه یافتی، دقیقا همانی است که دنبالش می‌گشتی؟ انگار دنباله‌ای هم دارد و قرار نیست از جایی پیدا شود؛ مگر در ذهن.

دیدگاه

آسیب‌شناسی وضع نامطلوب شعر در نوشتاری از «شهاب مقربین»

### پیچیدگی‌ها و در هم تنیدگی‌ها

شهاب مقربین (۱۳۳۳) شاعر معاصر است. او به همراه حافظ موسوی و شمس لنگرودی مدیر انتشارات «آهنگ دیگر» است. از او ۹ مجموعه شعر چاپ شده و مجموعه‌هایی نیز آماده چاپ دارد. کتاب «روایات کاغذی‌ام» در برگیرنده گزیده شعرهای اوست. کتاب «کنار جاده بنفش کودکی‌ام را دیدم» جایزه شعر کارنامه را از آن خود کرد. بسیاری از شعرهای او تاکنون به زبان‌های انگلیسی، کردی و ترکی ترجمه شده است. مقربین را می‌توان یکی از شاعران مولف در سال‌های حال حاضر دانست. از او خواستیم که در نوشتاری وضع مخاطب و شعر امروز ایران را آسیب‌شناسی کند.

به سادگی به مسائل اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی اشاره کرد اما مسأله به این سادگی نیست. این عوامل و علل، به شکل پیچیده‌ای، شبکه‌وار در هم تنیده‌اند و یکدیگر را پشتیبانی یا تضعیف می‌کنند.

اگر چه در مناسبات اجتماعی، عوامل اقتصادی نقشی مؤثر و تعیین‌کننده داشته و حتی بر کیفیت آثار تولید شده، از طریق تأثیر بر نحوه زندگی و در نتیجه بر خلاقیت خالق اثر، می‌توانند نقش داشته باشند اما مطالعه جوامع گوناگون در دوره‌های مختلف، به ما نشان می‌دهد که این تأثیر گذاری‌ها به صورت مکانیکی و مستقیم نیست و نمودار تغییرات حاصل از آنها را نمی‌توان به شکل یک منحنی یکنواخت ترسیم کرد. مثلا عوامل سیاسی اگر چه در نگاه کلان زاده تحولات اقتصادی اند اما گاهی خود می‌توانند تحولات اقتصادی را

ما به راحتی از وضع «مخاطب شعر» می‌گوییم و به راحتی درباره آن داوری می‌کنیم اما صورت مسأله چندان برای مان روشن نیست. پیش از هر سخنی در این باره باید معلوم کرد وقتی از «مخاطب» می‌گوییم، از چه می‌گوییم. آیا مخاطب، در بحث مورد گفت‌وگو ما، کسی است که کتاب شعر را می‌خرد و می‌خواند یا کسی است که به هر وسیله ممکن (از طریق هر رسانه دیداری یا شنیداری) با شعر روبه‌رو می‌شود؟ آیا مخاطب کسی است که توانسته با شری که به هر صورت دیده یا شنیده، ارتباط برقرار کند یا هر کسی است که فقط آن را دیده (خوانده) یا شنیده است و الزاماً هم با آن ارتباطی برقرار نکرده؟ وقتی که این ابهام‌ها روشن شد، تازه با این پرسش روبه‌رویم که کدام دسته از مخاطبان از کدام قشر یا طبقه

اجتماعی - فرهنگی و با چه سطحی از دانش و فرهنگ، مورد نظر ما است؟ و پیش از این پرسش، پرسشی بنیادی تر: مخاطب کدام گونه از شعر از گونه‌های متفاوت در سبک، زبان، فرم، مضمون و... با چه سطحی از معیارهای زیبایی‌شناختی؟ تنها با تعریف هر یک از این سطوح است که می‌توان وارد بحث و بررسی درباره وضع مطلوب یا نامطلوب مخاطب شعر شد و تازه، فقط می‌توان وارد بحث و بررسی درباره وضع مطلوب یا نامطلوب مخاطب شعر شد و تازه، فقط می‌توان وارد بحث و بررسی درباره وضع

نسبتا دقیق، مستلزم جمع‌آوری آمار و شواهد نسبتا دقیقی نیز هست. اگر مخاطب را کسی فرض کنیم که به هر وسیله ممکن (دیداری یا شنیداری و در فضای مجازی یا غیرمجازی) با شعر روبه‌رو می‌شود، مستقل از کیفیت و میزان ارتباطی که با آن می‌گیرد، به نظر می‌رسد که در ایران، طبقه گسترده‌ای از مردم را در بر می‌گیرد و

این می‌تواند برای ما واقعیت خوشایندی باشد اما بررسی مراحل و این طیف، و ارزش گذاری بر آن، نیازمند داده‌های آماری دقیقی است که متأسفانه دست‌کم در دسترس راقم این سطور نیست.

اما اگر مخاطبان شعر را کسانی بدانیم که به‌طور حرفه‌ای، خود پیگیر شعرند و کتاب شعر را می‌خرند و می‌خوانند، با توجه به تیراژ کتاب‌ها، با دقت بیشتر (یا با کم‌دقتی کمتری) می‌توانیم به بررسی وضع مخاطب

بپردازیم و در این حالت، دیگر واقعیت پیش روی ما چندان خوشایند نیست. پایین بودن تیراژ کتاب در ایران منحصر به کتاب شعر نیست. حتی تیراژ کتاب‌های عامه پسند که در نسخه‌های به نظر پُر شماری به فروش می‌رسند، به نسبت جمعیت باسواد ایران، ناچیز و قابل چشم‌پوشی است. بنابراین، کمبود مخاطب شعر از این زاویه، زمره‌جموعه‌ای از وضع کتابخوانی در ایران، به‌طور عام است و آسیب‌شناسی آن در وهله اول به آسیب‌شناسی وضع نامطلوب کتابخوانی در ایران گره می‌خورد.

در پاسخ به این پرسش که آیا این وضع معلول چه علت یا علت‌هایی است، می‌توان

مدتی به تأخیر بیندازند یا آن را تسریع کنند و نیز می‌توانند در برابر منیز طبیعی تحولات فرهنگی مانع ایجاد کنند یا موانع را از میان بردارند. عوامل فرهنگی هم می‌توانند سبب کنندی یا تدیی تحولات سیاسی شوند. از این گذشته، فرهنگ یک جامعه به سرعت در برابر متغیرهای اقتصادی و سیاسی دستخوش تغییر ناگهانی نمی‌شود و در تحولات خود از دل شرایط زیست- محیطی، جغرافیایی و عوامل طبیعی دیگر نیز می‌گذرد

یا در برابر آنها مقاومت می‌کند. این پیچیدگی‌ها و درهم‌تنیدگی علت‌ها می‌توانند در یک دوره معین و در یک جامعه مشخص دست به دست هم داده، سبب شکوفایی یا برعکس، رخت در فرایند پد-ستان آفرینش‌های فرهنگی شوند. با توجه به همه این شرایط، ما ناچاریم به‌طور نسبی به قضایا نگاه کنیم و وضع

مخاطب شعر امروز را در شرایط ناگزیر امروز بسنجیم. البته در چنین شرایطی نیز وضع ما می‌بایستی بهتر از این می‌بود که هست. عوامل بازدارنده همیشه سدی نفوذناپذیر نیستند. باید برای رسیدن یا دست‌کم نقش شاعر در این میانه نزدیک شدن به آن چه مطلوب ماست، هزینه داد. نقشی شاعر در این میانه چیست؟ آیا باید برای جذب مخاطب، شعرهایی موفق طلقا بسلیقه او بنویسد؟

فرایند خلق یک شعر اصیل به‌گونه‌ای است که اجازه ورود به چنین روندی را به شاعر نمی‌دهد. یک شاعر اصیل هنگام نوشتن شعر، تنها درگیر سازوکار خود شعر است که مجموعه‌ای از تجربه‌ها، حس‌ها و تفکرات انباشته در او پشتیبانی‌اش می‌کند. میزان و کیفیت تجربه‌ها و مطالعات او، چه آنها که به او چیره‌دستی در فن شعر و خلق روح زیبایی‌شناسی اثر را داده‌اند و چه آنها که تفکرات و درک و حس

مواجهه با زندگی را در او ساخته‌اند، در کار ساختن شعر اویند

